

تی. اس. الیوت T. S. Eliot

THE WASTE LAND

1922

by T. S. ELIOT

Downloaded From:

<http://www.gurdjieff-internet.com/ebooks/literature/wasteland.html>

سرزمینِ هَرَز

۱۹۲۲

اثر تی. اس. الیوت

ترجمه: بهمن شعله‌ور

(بخش دوم)

ترجمه فارسی شعر بلند «سرزمین هَرَز» از نسخه سرزمین هَرَز، چاپ شرکت نشر و پخش تهران فاریاب (سهامی خاص) چاپ اول اسفندماه ۱۳۶۲ آورده شده است.

III. THE FIRE SERMON

THE river's tent is broken: the last fingers of leaf
Clutch and sink into the wet bank. The wind
Crosses the brown land, unheard. The nymphs are departed.
Sweet Thames, run softly, till I end my song.
The river bears no empty bottles, sandwich papers,
Silk handkerchiefs, cardboard boxes, cigarette ends
Or other testimony of summer nights. The nymphs are departed.
And their friends, the loitering heirs of city directors; 180
Departed, have left no addresses.

Line 161 ALRIGHT. This spelling occurs also in
the Hogarth Press edition -- Editor.

By the waters of Leman I sat down and wept . . .
Sweet Thames, run softly till I end my song,
Sweet Thames, run softly, for I speak not loud or long.
But at my back in a cold blast I hear
The rattle of the bones, and chuckle spread from ear to ear.
A rat crept softly through the vegetation
Dragging its slimy belly on the bank
While I was fishing in the dull canal
On a winter evening round behind the gashouse 190

۳. موعظه آتش

خیمه شب دریده است؛ آخرین انگشتان برگ
چنگ می‌اندازد و در ساحل خیس رودخانه فرو می‌شوند. باد
زمین قهوه‌ای فام را خاموش در می‌نوردد. حوریان رخت سفر بسته‌اند.
تمز Thames مهربان، تا من آوازم را آخر کنم، آرام بگذر. (۱۷۶)
رودخانه هیچ شیشه خالی، کاغذ ساندویچ،
دستمال حریر، جعبه مقوایی، ته سیگار،
یا دیگر نشانه‌های شب‌های تابستان را به همراه ندارد. حوریان رخت سفر بسته‌اند.
و دوستانشان، وارث بیکاره‌ی مدیران کل
رخت سفر بسته‌اند و نشانی خود را بجا نگذاشته‌اند.
در کنار آب‌های لیمان Leman بر نشستم و گریستم...
«تمز» مهربان، تا من آوازم را آخر کنم، آرام بگذر.
«تمز» مهربان، سخن من بلند و دراز نیست آرام بگذر.
اما در پشتم، درسوزی سرد جیغ جیغ استخوان‌ها را
می‌شنوم و نیشی که تا بناگوش باز شده است.
یک موش صحرائی که شکم لزش را بر ساحل رودخانه
می‌کشید، به نرمی از میان بوته‌ها گذشت،
در حالیکه من در کانال کند رفتار، در پشت انبارهای گاز،
در یک شامگاه زمستان، ماهی می‌گرفتم،
و بر هلاکت شاه برادرم و بر مرگ شاه پدرم پیش از او
اندیشه می‌کردم. (۱۹۲)
بیکرهای سفید لخت بر زمین خیس پست،

Musing upon the king my brother's wreck
And on the king my father's death before him.
White bodies naked on the low damp ground
And bones cast in a little low dry garret,
Rattled by the rat's foot only, year to year.
But at my back from time to time I hear
The sound of horns and motors, which shall bring
Sweeney to Mrs. Porter in the spring.
O the moon shone bright on Mrs. Porter
And on her daughter 200
They wash their feet in soda water
-Et, O ces voix d'enfants, chantant dans la coupole!-

Twit twit twit
Jug jug jug jug jug jug
So rudely forc'd.
Tereu

Unreal City
Under the brown fog of a winter noon
Mr. Eugenides, the Smyrna merchant
Unshaven, with a pocket full of currants 210
C.i.f. London: documents at sight,
Asked me in demotic French

و استخوان‌های افکنده در دخمه‌ای حقیر و پست و خشک،
که تنها سال تا سال، در زیر پای موش صحرائی به صدا در می‌آیند.
اما در پشتم گاه‌به‌گاه صدای بوق‌ها و موتورها را (۱۹۶)
می‌شنوم، که سوئینی Sweeney را در بهار (۱۹۷)
به خانم «پورتر» خواهند رساند.
ماه بر خانم «پورتر» درخشان می‌تابید (۱۹۹)
و بر دخترش
آنها پاهایشان را در آب سودا می‌شویند
«و آه از صداهاى این کودکانى که در جایگاه دسته‌کُر می‌خوانند.» (۲۰۲)
تات تات تات
جیک جیک جیک جیک جیک جیک
که آن چنان به عُنْف بی‌حُرمت شده بود
«ترو»^۲ Tereu
شهر مجازی
در زیر مه قهوه‌ای فام یک نیمروز زمستان
آقای «یوجینیدس» Eugenides، تاجر اهل «ازمیر»^۳
با صورت نتراشیده و جیب پر از مویز
بیمه و کرایه تا لندن مجانی: پرداخت اسناد به هنگام رویت،
به زبان فرانسه عامیانه‌ای از من خواست
تا نهار را با او در هنل کُنن ستریت Cannon Street صرف کنم
و پس از آن تعطیل آخر هفته را در متروپل بگذرانم.
در ساعت کیود، آن زمان که پشت راست می‌شود.

To luncheon at the Cannon Street Hotel
Followed by a weekend at the Metropole.

At the violet hour, when the eyes and back
Turn upward from the desk, when the human engine waits
Like a taxi throbbing waiting,
I Tiresias, though blind, throbbing between two lives,
Old man with wrinkled female breasts, can see

At the violet hour, the evening hour that strives **220**
Homeward, and brings the sailor home from sea,
The typist home at teatime, clears her breakfast, lights
Her stove, and lays out food in tins.
Out of the window perilously spread
Her drying combinations touched by the sun's last rays,
On the divan are piled (at night her bed)
Stockings, slippers, camisoles, and stays.
I Tiresias, old man with wrinkled dugs
Perceived the scene, and foretold the rest --
I too awaited the expected guest. **230**
He, the young man carbuncular, arrives,
A small house agent's clerk, with one bold stare,
One of the low on whom assurance sits
As a silk hat on a Bradford millionaire.

و چشم‌ها از میز کار بر کُنده می‌شوند، آن زمان که ماشین انسانی همچون
موتور تاکسی می‌تپد و انتظار می‌کشد،
من **تایرِسیاس** Tiresias که اگرچه نابینایم، در حدود حیات می‌تپم، (**۲۱۸**)
من که پیرمردی با پستان‌های چروکیده هستم، می‌توانم در ساعت کبود، (**۲۱۹**)
آن ساعت شامگاهی را که به سوی خانه تلاش می‌کند، ببینم
که ملاح را از دریا به خانه باز می‌آورد،
و ماشین‌نویس را هنگام عصرانه به خانه می‌رساند، تا میز صبحانه‌اش را جمع کند،
بخاری‌اش را روشن کند، و قوطی‌های کنسرو را سر میز بچیند.
بیرون از پنجره زیر پوش‌های شُسته‌اش، به طرزی
مخاطره‌انگیز در زیر واپسین اشعه آفتاب گسترده است.
در روی کاناپه (که شب‌ها تختخواب اوست) جوراب‌ها،
دم‌پایی‌ها، بلوزها و کُرت‌هایش انباشته است.
من، **تایرِسیاس** پیرمرد با پستان‌های چروکیده
منظره را دیدم و باقی را پیشگویی کردم -
من نیز در انتظار مهمان خوانده مانده‌ام.
او، که جوانکی است با صورت پُر جوش، وارد می‌شود.
شاگرد یک معاملات ملکی است، با نگاهی گستاخ،
از آن عامی‌هایی که اعتماد به نفس بر تنش می‌نشیند،
همچنان که کلاه ابریشمی بر سر یک میلیونر اهل **برادفورد** Bradford
همانطور که حدس می‌زند، موقع مناسب است،
شام تمام شده، زن پُگر و خسته است،
جوان می‌کوشد او را به باد نوازش‌هایی بگیرد،
که اگرچه مورد بی‌میلی زن است، هنوز مورد عتابش نیست،
برافروخته و مصمم، جوان یکباره یورش می‌برد،

The time is now propitious, as he guesses,
The meal is ended, she is bored and tired,
Endeavours to engage her in caresses
Which still are unreproved, if undesired.
Flushed and decided, he assaults at once;
Exploring hands encounter no defence; 240
His vanity requires no response,
And makes a welcome of indifference.
(And I Tiresias have foresuffered all
Enacted on this same divan or bed;
I who have sat by Thebes below the wall
And walked among the lowest of the dead.)
Bestows one final patronising kiss,
And gropes his way, finding the stairs unlit . . .

She turns and looks a moment in the glass,
Hardly aware of her departed lover; 250
Her brain allows one half-formed thought to pass:
'Well now that's done: and I'm glad it's over.'
When lovely woman stoops to folly and
Paces about her room again, alone,
She smooths her hair with automatic hand,
And puts a record on the gramophone.

دستهای کاوشگرش با مقاومتی روبرو نمی‌شوند،
غرورش پاسخی نمی‌طلبد،
و بی‌تفاوتی را خوش آمد می‌گوید،
(و من که **تایریسیاس** هستم تمامی آنچه را که بر این کاناپه یا تخت می‌گذرد، از پیش تجربه کرده‌ام
من که زیر دیوار شهر **تیبز Thebes** نشسته‌ام^۴
و در میان فرودترین مرده‌ها گام زده‌ام)
بوسه‌های آخرین را بزرگوارانه نثار می‌کند
پلکان تاریک را می‌یابد و راهش را به کورمالی می‌جوید...

زن سر می‌گرداند و در حالی که مشکل از عزیمت معشوقش
آگاه است، لحظه‌ای در آینه می‌نگرد،
ذهنش تنها به نیم‌اندیشه‌ای اجازه‌خطور می‌دهد:
«خُب دیگه گذشته؛ و خوشحالم که تموم شده.»
وقتی زن زیبا تسلیم هوس می‌شود (۲۵۳)
و دیگر بار، تنها، در اتاقش گام می‌زند
گیسوانش را با دستی خودکار صاف می‌کند
و صفحه‌ای روی گرامافون می‌گذارد.

«این موسیقی در روی آب در کنار من خزید» (۲۵۷)
و در طول ساحل، و در امتداد خیابان ملکه ویکتوریا
ای شهر شهر، من گاه گاه
در کنار میخانه‌ای در خیابان **تمز** سفلی
آنجا که ماهیگیران سر ظهر یله می‌دهند و^۵

دیوارهای کلیسای سنت **ماگنوس شهید Magnus Martyr** (۲۶۴)

شکوه بیان ناپذیر نقش‌های سپید و زرین «ایونی» را در خود می‌گیرند.

'This music crept by me upon the waters'
And along the Strand, up Queen Victoria Street.

O City city, I can sometimes hear
Beside a public bar in Lower Thames Street, 260
The pleasant whining of a mandoline
And a clatter and a chatter from within
Where fishmen lounge at noon: where the walls
Of Magnus Martyr hold
Inexplicable splendour of Ionian white and gold.

The river sweats
Oil and tar
The barges drift
With the turning tide

Red sails 270
Wide
To leeward, swing on the heavy spar.
The barges wash
Drifting logs
Down Greenwich reach
Past the Isle of Dogs.
Weialala leia

ناله دلگشای یک ماندولین
و پیچ پیچ و قیل و قالی از درون میخانه شنیدم.
رودخانه نفت و قیر (۲۶۶)
عرق می‌کند
کرجی‌ها همراه جذر آب
روانند
بادبانهای سرخ
گسترده
بر دکلهای سنگین پیشاپیش باد می‌تازند
کرجی‌های لوان روان را
از کنار جزیره سگ‌ها
به سوی گرینویچ می‌رانند
ویالالیا
والالا لیالالا
الیزابت و لستر Leicester
پارو می‌کشیدند
عرشه قایق
به شکل صدفی مطلا بود
سرخ و زرین فام
موج چابک
هر دو ساحل را چین و شکن می‌داد
باد جنوب غربی
طنین ناقوس‌ها را
از برج‌های سپید

Wallala leialala

Elizabeth and Leicester

Beating oars 280

The stern was formed

A gilded shell

Red and gold

The brisk swell

Rippled both shores

Southwest wind

Carried down stream

The peal of bells

White towers

Weialala leia 290

Wallala leialala

'Trams and dusty trees.

Highbury bore me. Richmond and Kew

Undid me. By Richmond I raised my knees

Supine on the floor of a narrow canoe.'

'My feet are at Moorgate, and my heart

Under my feet. After the event

He wept. He promised "a new start".

بر آب می‌برد

ویالالیا

والالا لیالالا

«ترامواها و درخت‌های غبارآلود-»

هایبوری Highbury حوصله‌ام را سر می‌برد

ریچموند Richmond و **کیو Kew** دق مرگم می‌کرد. (۲۹۳)

در ریچموند به پشت کف یک قایق باریک خوابیدم.

و زانوهایم را بالا آوردم

«پاهای من در **مورگیت Mouorgate** است

و قلبم در زیر پاهایم است

پس از آن واقعه او گریه کرد. قول داد که از سر شروع کنیم.

من هیچ چیز نگفتم. از چه بیزار باشم؟»

روی ماسه‌های **مارگیت Margate**

من هیچ چیز را با هیچ چیز

نمی‌توانم مربوط کنم.

ناخن‌های شکسته دست‌های کثیف.

قوم من قوم فروتن من که هیچ

انتظاری ندارند.»

لالا

آنگاه به سوی کارتاژ آمدم (۳۰۷)

سوزان سوزان سوزان سوزان (۳۰۸)

<p>I made no comment. What should I resent?' 'On Margate Sands. 300 I can connect Nothing with nothing. The broken fingernails of dirty hands. My people humble people who expect Nothing.'</p> <p>la la To Carthage then I came Burning burning burning burning o Lord Thou pluckest me out o Lord Thou pluckest 310 burning</p>	<p>پروردگارا تو مرا برگزیدی پروردگارا تو مرا بر سوزان</p>
<p>IV. DEATH BY WATER PHLEBAS the Phoenician, a fortnight dead, Forgot the cry of gulls, and the deep sea swell And the profit and loss. A current under sea Picked his bones in whispers. As he rose and fell He passed the stages of his age and youth Entering the whirlpool. Gentile or Jew O you who turn the wheel and look to windward, 320 Consider Phlebas, who was once handsome and tall as you.</p>	<p>۴. مرگ در آب فلباس Phlebas فنیقی، دو هفته پس از مرگش، فریاد مرغان دریایی و امواج ژرف دریا (۳۱۲) و سود و زیان را از یاد بردند. جریان آبی در زیر دیا استخوان‌هاش را به نحوی در بر گرفت، در آن حال که از نشیب و فراز می‌گذشت مراحل سالخورده‌گی و جوانیش را پیمود و به گرداب رسید. یهود و نایهود^۶ ای آنکه چرخ را می‌گردانی و به سوی باد می‌نگری، به فلباس بیندیش که روزی چون تو رشید و زیبا بود.</p>
<p>V. WHAT THE THUNDER SAID</p>	<p>۵. آنچه رعد بر زبان راند</p>

AFTER the torchlight red on sweaty faces
After the frosty silence in the gardens
After the agony in stony places
The shouting and the crying
Prison and place and reverberation
Of thunder of spring over distant mountains
He who was living is now dead
We who were living are now dying
With a little patience 330

Here is no water but only rock
Rock and no water and the sandy road
The road winding above among the mountains
Which are mountains of rock without water
If there were water we should stop and drink
Amongst the rock one cannot stop or think
Sweat is dry and feet are in the sand
If there were only water amongst the rock
Dead mountain mouth of carious teeth that cannot spit
Here one can neither stand nor lie nor sit 340
There is not even silence in the mountains
But dry sterile thunder without rain
There is not even solitude in the mountains

از پس سرخ‌فامی مشعل‌ها بر چهره‌های عرق‌ریز^۷ (۳۲۲)
از پس سکوت یخ‌زده در باغ‌ها
از پس عذاب الیم در جایگاه‌های سنگی
فریادها و شیون‌ها
زندان‌ها و قصرها و طنین
رعد بهار بر کوهستان‌های دوردست
او که زنده بود مُرده است
ما که زنده بودیم اینک می‌میریم
با اندکی شکیب

در اینجا آب نیست بلکه تنها صخره است
صخره است بی هیچ آب و جاده شن‌زار
جاده‌ای که بر فراز سرمان در میان کوهستان‌ها پیچ و تاب می‌خورد
کوهستان‌های صخره‌های بی آب
اگر آب می‌بود می‌ایستادیم و می‌نوشیدیم
در میان صخره‌ها انسان را یارای تأمل و تفکر نیست
عرق خشکیده است و پاها به شن مانده است
تنها اگر آبی در میان صخره‌ها بود
مرده دهان کرم‌خورده دندان کوه که نمی‌تواند تُف کند (۳۴۰)
در اینجا انسان نمی‌تواند بایستد یا بیاساید یا بنشیند
در کوهستان‌ها حتی سکوت نیز نیست
تنها رعد نازای خشک بی‌باران است
در کوهستان‌ها حتی انزوا نیز نیست
بلکه چهره‌های سُرخ عبوس از میان دره‌های

But red sullen faces sneer and snarl
From doors of mudcracked houses
If there were water
And no rock
If there were rock
And also water
And water
A spring 350
A pool among the rock
If there were the sound of water only
Not the cicada
And dry grass singing
But sound of water over a rock
Where the hermit-thrush sings in the pine trees
Drip drop drip drop drop drop drop
But there is no water

Who is the third who walks always beside you?
When I count, there are only you and I together 360
But when I look ahead up the white road
There is always another one walking beside you
Gliding wrapt in a brown mantle, hooded
I do not know whether a man or a woman
-- But who is that on the other side of you?

خانه‌های خشتی ترک‌خورده پوزخند می‌زنند و دندان بر هم می‌سایند
اگر آب بود.

و صخره نبود
اگر صخره بود
آب هم بود
و آب
یک چشمه
آبگیری در میان صخره‌ها
اگر تنها صدای آب بود
نه صدای زنجره
و آواز علف خشک
بلکه صدای ریزش باران بر یک صخره
آنجا که باسترک در میان درختان کاج می‌خواند (۳۵۷)
چک چیک چک چیک چیک جیک
اما آبی نیست

آن سومی کیست که همیشه در کنار تو راه می‌رود؟
آنگاه که می‌شمارم تنها من و تو با هم هستیم. (۳۶۰)
اما آن رمان که در پیش رو داریم به جاده سپید می‌نگرم
همیشه یک تن دیگر در کنار تو گام بر می‌دارد
سبکبال، در بالاپوش قهوه‌ای رنگ و باشلق بر سر
نمی‌دانم آیا مرد است یا زن[^]
- اما کیست که در آن سوی تو است؟ (۳۶۶)
آن صوت چیست که در اوج هواست

What is that sound high in the air
Murmur of maternal lamentation
Who are those hooded hordes swarming
Over endless plains, stumbling in cracked earth
Ringed by the flat horizon only 370
What is the city over the mountains
Cracks and reforms and bursts in the violet air
Falling towers
Jerusalem Athens Alexandria
Vienna London
Unreal
A woman drew her long black hair out tight
And fiddled whisper music on those strings
And bats with baby faces in the violet light
Whistled, and beat their wings 380
And crawled head downward down a blackened wall
And upside down in air were towers
Tolling reminiscent bells, that kept the hours
And voices singing out of empty cisterns and exhausted wells.

In this decayed hole among the mountains
In the faint moonlight, the grass is singing
Over the tumbled graves, about the chapel

نجوای سوگوارانه مادرانه
کیستند این فوج‌های باشلق بر سر که دشت‌های
بی‌پایان را پُر کرده‌اند، پایشان بر زمین تَرک خورده می‌لغزد
و بر گردِشان تنها افقی بی‌روح حلقه زده است
شهری که بر فراز کوه‌هاست چیست
در هوای کبود تَرک بر می‌دارد و دوباره شکل می‌گیرد و از هم می‌پاشد
بُرج‌هایی که فرو می‌ریزد
اورشلیم، آتن، اسکندریه
وین، لندن (۳۷۶)
مجازی

زنی گیسوان مشکی‌اش را سخت کشید
و بر آن سیم‌ها خموشانه چنگی نواخت
و خفاش‌ها با چهره‌های کودکانه در روشنایی کبود
سوت زدند و بال بر هم کوفتند
و بر دیواری سیاه با سر به پایین خزیدند
و در میان هوا بُرج‌های وارونه‌ای بودند
که به طنین ناقوس‌های خاطره‌انگیز، اعت‌ها را بر می‌شمردند
و اصوات از درون آب انبارهای خالی و چاه‌های خشکیده می‌خواندند (۳۸۵)

در این سوراخ تباه در میان کوهستان
در مهتاب رنگ مرده، علف بر فَرّاز
گورهای متحرک، بر گردِ نمازخانه می‌خواند
آن نمازخانه خالی است، که تنها خانه باد است.

There is the empty chapel, only the wind's home.
It has no windows, and the door swings,
Dry bones can harm no one. 390
Only a cock stood on the rooftree
Co co rico co co rico
In a flash of lightning. Then a damp gust
Bringing rain

Ganga was sunken, and the limp leaves
Waited for rain, while the black clouds
Gathered far distant, over Himavant.
The jungle crouched, humped in silence.
Then spoke the thunder

D A 400
DATTA: what have we given?
My friend, blood shaking my heart
The awful daring of a moment's surrender

Which an age of prudence can never retract
By this, and this only, we have existed
Which is not to be found in our obituaries
Or in memories draped by the beneficent spider
Or under seals broken by the lean solicitor
In our empty rooms

آن را پنجره‌ای نیست، و درش تاب می‌خورد.
استخوان‌های خشک به کسی آزار نمی‌رسانند.
تنها خروسی بر ستیغ بام ایستاد^۹
و در درخشش برق خواند
قوقولی قوقولی قوقولی قوقولی
و سپس تندبادی نور باران به همراه آورد

گانجا Ganja^{۱۰} عرق شد، و برگ‌های سست
چشم انتظار باران بودند، و در آن حال ابرهای تیره
در دوردست بر فراز **هیماوانت Himavant** گرد می‌آمدند.
جنگل خم شده بود، خموشانه قوز کرده بود
آنگاه رعد زبان گشود
۱۱

داتا Datta: چه ایثار کرده‌ایم؟ (۴۰۱)
دوست من، خونی که قلب مرا می‌لرزاند.
جسارت مهیب یک لحظه تسلیم
که قرنی تدبیر نمی‌تواند بازپس بگیرد
به همت این، و تنها به همت این است که دوام یافته‌ایم
چیزی که در یادنامه‌های ما
یا در یادبودهایی که عنکبوت نیکوکار می‌تند (۴۰۷)
یا در زیر مُهرهایی که به دست قاضی لاغراندام
در اتاق‌های خالی ما برداشته می‌شود
یافت نخواهد شد.

۱۵

DA 410

DAYADHVAM: I have heard the key
Turn in the door once and turn once only
We think of the key, each in his prison
Thinking of the key, each confirms a prison
Only at nightfall, aetherial rumours
Revive for a moment a broken Coriolanus

DA

DAMYATA: The boat responded
Gaily, to the hand expert with sail and oar
The sea was calm, your heart would have responded 420
Gaily, when invited, beating obedient
To controlling hands

I sat upon the shore
Fishing, with the arid plain behind me
Shall I at least set my lands in order?
London Bridge is falling down falling down falling down
-Poi s'ascose nel foco che gli affina
Quando fiam ceu chelidon- -- O swallow swallow
-Le Prince d'Aquitaine à la tour abolie-
These fragments I have shored against my ruins 430
Why then Ile fit you. Hieronymo's mad againe.
Datta. Dayadhvam. Damyata.

دایادهوام Dayadhvam: من صدای کلید را شنیده‌ام
که در سوراخ در یک بار و تنها یک بار چرخیده است.
ما به کلید می‌اندیشیم. هر کدام در زندان خویش
با اندیشیدن به کلید، هر کدام زندانی را تأیید می‌کنیم
تنها به هنگام شامگاه، شایعات اثیری
یک لحظه کوریولان منقطعی را زنده می‌کند^{۱۲}

۱۵

دامیاتا Damyata: قایق به خوشدلی پاسخ می‌گفت
دستی را که در کار بادبان و پارو آزموده بود
دریا آرام بود. قلب انسان نیز هرگاه خوانده می‌شد
به خوشدلی پاسخ می‌گفت، مطیعانه می‌تپید
در پای دست‌های فرمان ده

بر ساحل، پشت بر دشت

بی آب و گیاه نشسته بودم و ماهی می‌گرفتم. (۴۲۴)

لااقل آیا زمین‌هایم را مرتب کنم؟

پُل لندن فرو می‌ریزد فرو می‌ریزد فرو می‌ریزد^{۱۳}

Poi s'ascose nel foco che gli affina (۴۲۷)

Quando fiam ceu chelidon- - O swallow swallow (۴۲۸)

-Le Prince d'Aquitaine à la tour abolie- (۴۲۹)

با این تکه پاره‌ها من در زیر ویرانه‌ها شمع زده‌ام

هان پس درستت می‌کنم. هیرانیمو Hieronymo دیگر بار دیوانه شده است. (۴۳۱)

داتا. دایادهوام. دامیاتا

شانتیه Shantih شانتیه شانتیه (۴۳۳)

Shantih shantih shantih

پایان

یادداشت‌های مترجم:

- ۱۸- دریاچه‌ی لیمان همان دریاچه ژنو است در سوئیس، اما اشاره الیوت در اینجا به زیور داود، زم‌مور ۱۳۷ است: «در کنار رودهای بابل، در آنجا بر نشستیم، آری، و گریستیم...». م.
- ۱۹- «ترو» تقلیدی است از صدای بلبل که از کلمه **Tereus** گرفته شده و اشاره‌ای است به داستان فیلولمل. م.
- ۲۰- دعوت آقای یوجینیدیس تاجر از میری از قهرمان داستان برای گذراندن تعطیل آخر هفته محتملاً نشانه‌ی نوعی تمایل انحرافی است و تجلی دیگری از ابتذال عشق در «سرزمین هرز» می‌باشد. م.
- ۲۱- نام شهری باستانی در مصر علیا بر ساحل رود نیل. م.
- ۲۲- این یکی دیگر از لحظات نادر پاکی و بی‌گناهی است که در سرتاسر «سرزمین هرز» یافت می‌شود. شکوه زندگی بی‌آلایش ماهیگیران در کنار شکوه باستانی کلیسای سنت ماگنوس نهاده شده است، شاید از آن‌رو که این هردو بقایایی از گذشته‌اند که دیگر در عصر حاضر نبایستی به جستجویشان آمد. م.
- ۲۳- اشاره به این گفته‌ی «سن پاول»: محنت بر روح هر آن‌کس که بد می‌کند. نخست یهود و نیز ناپهود (مسیحی) اما افتخار بر روح هر آن‌کس که نیکی می‌کند، نخست یهود و نیز ناپهود. م.
- ۲۴- این بخش از شعر یادآور خیانت به مسیح در باغ جتسمانی **Gethsemane** است. در اینجا مسیح در شام آخری که با اصحابش خورد بدیشان گفته بود: «امشب یکی از شما به من خیانت خواهد کرد» و به دیگری گفته بود: «پیش از آن که خروس بانگ بردارد، سه بار مرا انکار خواهی کرد». م.
- ۲۵- باید به خاطر آورد که در سفر به **Emmaus** نیز اصحاب مسیح که او را به خاک سپرده بودند کسی را در کنار خود می‌دیدند که رویش پوشیده بود. این شخص که اصحاب او را نمی‌شناسند مظهر مسیح یا خدای از خاک خاسته، یا به بیان دیگر زایش مجدد خاک است. م.
- ۲۶- خواندن خروس هشدار بدشگون و مظهر خیانت است. چه خواندن خروس صحابه مسیح را به یاد می‌آورد که همچنان که مسیح گفته بود سه بار پیش از آغاز سحرگاه او را انکار کرده است. م.
- ۲۷- **Ganga** یا **Ganges** (گانجیز) رودخانه‌ای است به طول ۱۵۵۷ میل که از کوه‌های هیمالیا تا خلیج بنگال کشیده شده است. م.
- ۲۸- **Da da** شاید الیوت این کلمه را به تقلید صدای رعد به کار می‌برد، به‌خصوص از آن‌روز که هر سه کلمه‌ی هندو که به منزله‌ی رعد از اوپانیشاد نقل شده است، با این دو حرف شروع می‌شوند. م.
- ۲۹- **Coriolanus** سردار رومی و قهرمان نمایشنامه شکسپیر که غرورش، به همراه ناسپاسی مردمان، سبب طرد او از رُم شد، او به «ولسی‌ها» **Volscians** دشمنان رُم که آنان را به تازگی تسخیر کرده بود، پیوست و بر رُم تاخت. تضرغ اهالی رُم بر او سودی نبخشید اما سرانجام به خواست‌های مادر، زن و فرزند رُمی‌اش تسلیم شد و از تسخیر رُم درگذشت و به هنگام بازگشت به همین سبب به دست «ولسی‌ها» هلاک شد. م.
- ۳۰- گویا در انگلستان تصنیفی بدین نام شایع باشد و نیز در امریکا بازی کودکانه‌ای بدین نام هست. احتمالاً الیوت در آن حال که فرو ریختن پُل لندن را به معنای عمیق خود به کار می‌برد، نوعی هجو نیز در نظر دارد. م.